



تغییر سبک زندگی زن ایرانی به سبک زندگی زن غربی به منظور تضعیف نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

محمد اصلانی^۱

چکیده:

هر چند براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران از راههای سخت، به خصوص قدرت نظامی هنوز در دستور کار دشمنان این نظام قرار دارد، لکن بهترین و کم هزینه ترین این راهها، جنگ نرم به خصوص از طریق تغییر سبک زندگی مردم سرزمین پارس است. از آنجا که در جامعه اسلامی ایران زمین، هنوز خانواده رکن اصلی جامعه و زن رکن اصلی خانواده را تشکیل می‌دهد، تمرکز بر تغییر سبک زندگی زن ایرانی به سبک زندگی زن غربی، از مهمترین برنامه‌های این جنگ نرم خواهد بود. این مقاله در پی آن است که با بررسی دیدگاه‌ها و اظهارات برخی از زنان مشهور غربی و نیز تحلیل شواهد موجود در سخنان رهبران و اسناد رسمی کشورهای غربی، به تبیین ویژگی‌های سبک زندگی زن غربی بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الگوبرداری زن ایرانی از سبک زندگی غربی، می‌تواند پیامدهایی جدی در پی داشته باشد؛ به گونه‌ای که در بلندمدت ممکن است به تضعیف بنیان خانواده، تغییر در ارزش‌های نسل‌های آینده، و در نهایت به چالش کشیده شدن مبانی فکری و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران منجر شود. تلازم میان تغییر سبک زندگی زنان و تضعیف نظام سیاسی در نقش محوری زن در تحکیم نهاد خانواده و تأثیرگذاری او بر تربیت نسل‌های آینده نهفته است؛ نقشی که جهت‌دهنده‌ی دیدگاه‌ها و مطالبات اجتماعی زنان و مردان ایرانی در دهه‌های آتی خواهد بود. دیدگاه‌ها و مطالباتی که اگر به سمت مخالفت با لزوم پذیرش احکام اسلام برای اداره انسان و جامعه برود، می‌تواند به تضعیف نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و یا حتی تغییر آن منجر شود.

اژگان اصلی: سبک زندگی، زن غربی، زن ایرانی، تضعیف نظام، جمهوری اسلامی.

مقدمه

یکی از مهمترین چالش‌های سیاسی که نظام سیاسی تمدنی غرب برای مقابله با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران طراحی کرده و در حال اجرای آن به منظور سرنگونی انقلاب اسلامی ایران است، چالش تغییر نرم سبک زندگی ایرانی اسلامی به سبک زندگی غربی است. این چالش که در لایه‌های رویین سیاسی و در لایه‌های زیرین فرهنگی و جامعه‌شناختی است، در لایه‌های بنیادین، خود را به خصوص در تغییر سبک زندگی زنان ایرانی نشان می‌دهد. در واقع متفکران برانداز غربی به این نتیجه رسیده‌اند که برای سرنگونی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران لازم است، سبک زندگی ایرانی - اسلامی ایرانیان، علی‌الخصوص زنان را به سبک زندگی غربی تغییر دهند.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

آنها در آن دوره ده ساله اول، با توطئه براندازی سخت - جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی - شروع کردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، هر کدام به نحوی برای ملت ایران و جمهوری اسلامی یک فرصت شد. ... جنگ، ما را مصمم و استوار کرد؛ تحریم اقتصادی، ما را به فکر اتکای به خود انداخت و همه این برکات را برای ما آورد. در دوره بعد، براندازی نرم را دنبال کردند (تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی). (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۲۹ / ۳ / ۱۳۸۵؛ <https://hawzah.net/fa/Article/View/93724>)

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در این باره سخنانی بسیار مهم و عبرت آموز دارد که آن را حدود ۲۳ سال پیش، به‌عنوان یک تئوریسین و استراتژیست، در سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر و در سال ۲۰۰۲ در جمع اعضای کمیته صلح آمریکایی درباره شرایط متفاوت برخورد با ایران بر زبان آورد. او بیان می‌دارد:

... چیزی که ما، حداقل من دوست دارم این است که هم در عراق و هم در ایران شاهد تغییر رژیم باشیم. سوال مهم نحوه انجام این کار است. بهترین راه برای انجام این کار چیست؟ ... پرسش این نیست که رژیم ایران تغییر کند یا نه؟ پرسش این است که چه کار کنیم که این رژیم تغییر کند؟ ایران چیزی دارد که عراق ندارد. ایران مثلاً ۲۵۰ هزار دیش ماهواره‌ای دارد. اینترنت دارد. وقتی نخست‌وزیر بودم، یک‌بار به رؤسای سازمان CIA گفتم که اگر می‌خواهید در ایران تغییر رژیم انجام بدهید، لازم نیست جاسوس‌بازی کنید. فقط کافی است فرستنده‌های خیلی بزرگ و قوی را بگیرید و سریال‌های ساختمان «مل رز» و «بورلی هیلز» (از سریال‌های شبکه فاکس) و از این چیزها برای مردم تهران و ایران پخش کنید. همین‌ها باعث اختلال می‌شود. مردم نگاه می‌کنند، جوان‌ها نگاه می‌کنند، آنها هم می‌خواهند همان

لباس‌های پرزرق و برق و همان خانه‌های مجلل و استخرها را داشته باشند. اینها ظرفیت‌های موجود داخلی برای ایجاد مخالفت در ایران هستند. کشوری که برخلاف رفتارهایش بازترین جامعه را در آن منطقه دارد. (<https://www.aparat.com/v/x8nli>)

در واقع منظور نتانیاهو تغییر سبک زندگی ایرانی‌ها از طریق پخش برنامه‌ها و تصاویر ماهواره‌ای و اینترنتی و به طور کلی «فضای مجازی» به عنوان مهمترین ابزار انجام مأموریت تغییر رژیم است. از همان زمان بود که طرح تاسیس شبکه‌های فیلم و سریال و موسیقی در دستور کار قرار گرفت. در این راستا شبکه‌هایی مانند: MBC فارسی، من و تو، فارسی‌وان، چم و ... انجام این وظیفه مهم را بر عهده گرفتند. بی بی سی نمونه‌هایی از این نوع زندگی مغایر با باورها و ارزش‌های مردم ایران را سگ‌چرانی، رقصیدن جلوی دوربین، ترویج عکس‌های بی‌حجاب زنان، مردان شلوارک‌پوش، اراجیف با محتوای جنسی، انتشار عکس از سفرهای خارجی و از موسیقی خیابانی و زیرزمینی و همچنین مهمانی‌های مختلط ذکر می‌کند که در میان بخشی از جامعه ایران رواج یافته است. (<https://www.jamejamdaily.ir/Newspaper/item/139969>)

تحلیل نویسنده این مقاله در باب این اظهار نظرها این است: هرچند استراتژیست‌های ایران ستیز برای از بین بردن نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تغییر سبک زندگی مردم را پیشنهاد می‌دهند. اما مرکز این تغییر در سبک زندگی، «خانواده» است و محوریت خانواده با «زن». بنابراین اگر آنها بتوانند تغییرات اساسی و مورد نظر خود را در سبک زندگی زنان ایرانی بوجود بیاورند، خواهند توانست سبک زندگی خانواده و در واقع تمام ایرانیان را به نحو دلخواه تغییر دهند.

بر این اساس در این مقاله پیامدهای سبک زندگی زن غربی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد تا معلوم شود که استراتژیست‌های غربی چگونه با تغییر سبک زندگی زن ایرانی به سبک زندگی زن غربی قادر خواهند بود تا سبک زندگی خانواده و به دنبال آن سبک زندگی مرد و زن ایرانی را تغییر دهند و مقدمات تضعیف و در نهایت سقوط نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را فراهم کنند و البته فضای مجازی مهمترین ابزار این مأموریت فرهنگی است که تبعات سیاسی به دنبال دارد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

در مسأله فرهنگ و رسانه، به گمان بنده، ساختار فرهنگی کشور نیاز به یک بازسازی انقلابی دارد. ما مشکل داریم در ساختار فرهنگی کشور؛ و یک حرکت انقلابی لازم است. البته «حرکت انقلابی» یعنی خردمندان و عاقلانه. معنای «انقلابی بودن» بی‌هوا حرکت کردن و بی‌حساب حرکت کردن نیست.

[حرکت] انقلابی باید باشد، بنیانی باید حرکت بشود، در عین حال برخاسته‌ی از اندیشه و حکمت باشد. فرهنگ واقعاً زیربنا است؛ خیلی از این خطاهایی که ما در بخشهای مختلف انجام می‌دهیم، ناشی از فرهنگ حاکم بر ذهن ما است. اگر ما اسراف داریم، اگر ما تقلید کورکورانه داریم، اگر ما سبک زندگی غلط داریم، اینها ناشی از مشکلات فرهنگی است؛ فرهنگ حاکم بر ذهنها است که در عمل، این مشکلات را به وجود می‌آورد. زندگی‌های تقلیدی، زندگی‌های تجملاتی و اشرافیگری، غالباً منشأ و ریشه‌ی فرهنگی دارد. در واقع نرم‌افزار این حوادث، فرهنگ کشور و فرهنگ حاکم غلط و انحرافی‌ای است که بر بعضی ذهنها مسلط است. (بیانات در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم؛ ۱۴۰۰/۶/۶)

حال که زن غربی لازم است برای تغییر نظام جمهوری اسلامی الگوی زن ایرانی باشد، اولین پرسش مهم برای ادامه بحث این خواهد بود: زن غربی مسیحی که به دین خود پایبند بود، چگونه به زنی سکولار و امروزی تبدیل شد؟

بررسی چگونگی پیدایش تمدن کنونی غرب، به منظور درک بهتر چگونگی رسیدن زن غربی

به جایگاه امروزی‌اش

تاریخ پیدایش "فلسفه‌ی غرب"، به عنوان یکی از دو منشأ اولیه‌ی تمدن کنونی غرب، حدوداً به دو هزار و پانصد سال پیش، یعنی به حدود پنج قرن پیش از میلاد مسیح (ع) باز می‌گردد. محل شکل‌گیری این فلسفه، یونان باستان است؛ جایی که افرادی نظیر "طالس"، "فیثاغورث"، "آناکسیمندر"، "آناکسیمنس"، "سقراط"، "افلاطون"، "ارسطو" و بسیاری از فلاسفه‌ی دیگر، بدون اینکه بدانند، در حال بنیانگذاریِ فکری و اعتقادی تمدن کنونی غرب بودند. این فلسفه حدود ۷۰۰ سال بعد با دین مسیحیت یعنی دومین منشأ اولیه تمدن کنونی غرب درآمیخت و آن را به وجود آورد. اما پرسش مهم این است: تمدن برآمده از فلسفه یونان اروپا، چگونه مسیحی شد؟ هرچند حضرت عیسی (ع)، آورنده‌ی دین مسیحیت، در بیت لحم واقع در هشت کیلومتری شهر اورشلیم، بیت‌المقدس کنونی، زاده شد. (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۳: ۶۶۸) اما شخصی که دین مسیحیت را با خود به اروپا برد، پولس، بنیانگذار الهیات آیین مسیح (همان: ۶۹۰) بود؛ کسی که هرگز حضرت عیسی (ع) را ملاقات نکرده بود. پولس حدود ۱۰ سال بعد از میلاد مسیح (ع)، در شهر طرطوس یکی از شهرهای سوریه کنونی به دنیا آمد.

پدر پولس، فریسی بود و او را مطابق اصول پرشور این فرقه پرورش داد. پولس وقتی آگاهی یافت که کیش جدید (مسیحیت) پیروانی در دمشق پیدا کرده است، از یک کاهن بزرگ اجازه گرفت تا به آنجا برود و همه کسانی که متعلق به طریقت مسیحیت بودند را دستگیر کند و در زنجیر به اورشلیم بیاورد. کتاب اعمال رسولان درباره نزدیک شدن پولس به دمشق می‌گوید: «ناگاه نوری از آسمان در او درخشید، به زمین افتاد و آوازی شنید که به او گفت: "ای شائول، شائول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟" پولس گفت: "خداوندا تو کیستی؟" خداوند گفت: "من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی."» پولس تحت تأثیر این واقعه مسیحی شد و تمام تلاش خود را برای تبلیغ این دین به کار گرفت. او مدتی در نقاط مختلف خاورمیانه دین مسیحیت را تبلیغ کرد ولی توفیق چندانی نیافت؛ به همین دلیل تصمیم گرفت برای تبلیغ این دین به اروپا مهاجرت نماید و بدین ترتیب بود که دین مسیحیت به اروپا راه یافت. (همان: ۶۹۵-۶۹۰، همراه با تلخیص و تصرف)

مسیحیان و کلیسای مسیحی در اروپا که در سال ۱۰۰ میلادی، اقلیتی کوچک و بعضاً تحت آزار و جفا بودند، بین سالهای ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلادی دچار تحولات شگرف شد؛ بطوریکه در سال ۵۰۰ میلادی خیل عظیمی از ساکنان امپراطوری روم خود را مسیحی می‌خواندند و مسیحیت دین رسمی این امپراطوری شده بود. (لین، ۲۰۱۰م: ۱۵) به رسمیت شناخته شدن دین مسیحیت در اروپا با ایمان آوردن امپراطور کنستانتین اول در سال ۳۱۲ میلادی آغاز شد. (همان: ۱۶) او در سال بعد (۳۱۳م) طی فرمانی مسیحیت را به عنوان دین رسمی روم اعلام کرد، هرچند در کنار آن به ادیان دیگر نیز آزادی داد.

پدران اولیه‌ی کلیسا غیریهودی، یعنی یونانی و رومی بودند. آنها وقتی مصمم شدند ایمان مسیحی را به معاصران خود معرفی کنند، ناگزیر بودند آن را در چارچوب رایج فکری جامعه‌ی خود بیان کنند، یعنی در چارچوب و مفاهیم فلسفه‌ی یونان. (همان: ۱۷) از طرفی آنها به تجربه دریافتند که می‌توانند به کمک فلسفه‌ی یونان در امر ترویج مسیحیت موفقیت‌هایی کسب نمایند. آنها برخی از مفاهیم موجود در این فلسفه را به منظور تبیین و توجیه برخی از مفاهیم مشکل دینی به کار می‌گرفتند. بدین ترتیب بود که برخی از مباحث فلسفه یونان به تدریج به عنوان بخشی از علوم دینی‌ای تلقی شد که در مدارس کلیسا تدریس می‌شد. هیأت بظلمیوسی در نجوم که بخشی از فلسفه یونان باستان ذیل عنوان طبیعیات قرار

^۱ یکی از فرقه‌ها و مکاتب فکری یهود

^۲ پولس، زمانی که هنوز یهودی بود، شائول نام داشت. او پس از آنکه مسیحی شد، به پولس تغییر نام داد.

داشت، نمونه بارزی از نفوذ فلسفه یونان در دین مسیحیت بود. نفوذ فلسفه یونانی در مفاهیم دین مسیحیت به گونه‌ای بود که مخالفت با آن مخالفت با دین تلقی می‌شد. اظهار نظر گالیله مبنی بر چرخش زمین به دور خورشید یکی از این موارد بود. از آنجا که این اظهار نظر گالیله با "هیأت بطلمیوسی پذیرفته شده در کلیسا" در تعارض بود، مخالفت با دین تلقی شد و چیزی نمانده بود که او را به کام مرگ بکشاند.

بدین ترتیب، همان مسیحیتی که در اوایل قرون وسطی به خاطر حمایت، همدردی و راهنمایی مردم به اوج پیشرفت و ترقی رسیده بود، در اثر عوامل متعددی که به دو عامل از مهمترین عوامل آن اشاره خواهیم کرد، ساقط شد و از چشم مردم افتاد؛ بطوریکه اروپا به کلی از دین مسیحیت فاصله گرفت و آن را کنار گذاشت؛ مسأله‌ای که ویل دورانت از آن به عنوان ارتداد دینی یاد می‌کند. (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۶: ۳۰)

ویل دورانت درباره عامل اول این ارتداد یعنی: «فساد مالی و اخلاقی کلیسا» می‌نویسد:

اگر کشیشان زندگی پاک و مخلصانه‌ای می‌داشتند، کلیسا ممکن بود احکام تورات و سنن مسیحی را حفظ کند؛ اما بیشتر کشیشان رذایل و فضایل اخلاقی زمان را پذیرفتند، و جنبه‌های متضاد خوی غیر روحانیان را منعکس ساختند. ... عده‌ای از اسقفان و رؤسای صومعه‌ها زندگی اشرافی داشتند، اما بسیاری از آنان مردان نیکی بودند؛ و شاید نیمی از کاردینالها رفتار زاهدانه و مسیحی‌واری داشتند که سایر همکارانشان را شرمسار می‌کرد. ... در میان این اخلاص و عبادت، زمینه اخلاق در میان روحانیان اشرافی و فاسد به قدری سست بود که می‌شود هزاران شاهد برای اثبات آن آورد. ... قدیسه کاترین سینایی در این باره می‌گوید:

به هر سو بنگرید، چه بر روحانیان دنیوی یعنی کشیشان و اسقفان، چه بر راهبان فرقه‌های مختلف، چه بر روحانیان عالی‌مقام، اعم از کوچک و بزرگ، پیر یا جوان ... هیچ چیز جز گناه نمی‌بینید؛ و گند تمام این شرور، با عفونت گناهی کبیر، مشام مرا می‌آزارد. چنان کوتاه‌نظر، طماع، و لثیم هستند که از مراقبت روح دست شسته‌اند. از شکم خود خدایی ساخته‌اند، در بزمهای بی‌نظم پر می‌خورند و [شراب] می‌آشامند، و آنگاه فوراً به پلیدی می‌افتند و در شهوت [زنا] غوطه می‌خورند. ... کودکان خود را با مال بینویان تغذیه می‌کنند، ... از مراسم دعا چنان می‌گریزند که گویی از زهر.

وقتی بلندپایه‌ترین روحانیان چنین وضعی داشتند، شگفت نیست اگر در میان فرقه‌های مذهبی

عادی و روحانیان غیرراهب هرگونه معصیت و بی‌نظمی بیش از پیش معمول شده باشد. نمک جهان^۱ طعم خود را از دست داده بود. (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۵: ۶۰۶-۶۰۵)

در کلیسای قرن پانزدهم جایی برای تجلی سنجیه و فضیلت فقر نبود. از مبلغ ناقابل که برای احراز به مقام کشیشی پرداخت می‌شد، تا پولهای هنگفتی که کاردینالها برای ترفیع خود می‌دادند، هر انتصابی تقریباً مستلزم "چرب کردن سبیل" رؤسای مافوق بود. یکی از راههای پول‌اندوزی پاپها عبارت بود از فروش ادارات وابسته به کلیسا، یا نصب اشخاصی به مقامات کلیسایی و حتی کاردینالی که حاضر بودند کمک اساسی به هزینه کلیسا بکنند. آکساندر ششم ۸۰ اداره جدید تاسیس کرد و از هر یک از اشخاصی که بر رأس آن ادارات منصوب کرد، ۷۶۰ دوکات (۱۹،۰۰۰ دلار) دریافت داشت. پولیوس دوم "کالچ" یا دفترخانه‌ای که ۱۰۱ دبیر داشت ایجاد کرد و روی هم‌رفته از فروش مناصب آن ۷۴،۰۰۰ دوکات استفاده برد. (همان: ۲۳)

فروش آموزش‌نامه به مردم عادی، گرفتن انعام‌های غیرمتعارف و رشوه از مردم، از دیگر راههای کسب درآمد توسط صاحب منصبان کلیسا بود. وقتی گیژونو، مشاور پاپ، که برای اصلاح صومعه‌های بندیکتین به فرانسه رفته بود، با گزارش تاسف‌باری بازگشت. در گزارش او که در سال ۱۵۰۳ میلادی تهیه شده آمده است:

« بسیاری از راهبان قمار می‌بازند، لب به لعن و نفرین می‌آیند، در قهوه‌خانه‌ها می‌لوندند، قداره می‌بندند، مال می‌اندوزند، زنا می‌کنند، چون باده‌خواران عیاش زندگی می‌گذارند. ... اگر بخواهم همه آنچه را که با چشم دیده‌ام بیان کنم، سخن سخت به درازا خواهد کشید. » (همان: ۲۵)

ویل دورانت تمام منظور ما را از قول لودویگ فون پاستور این‌گونه بیان می‌کند: نفرت و تحقیر مردم نسبت به روحانیان فاسد، در این ارتداد و از دین برگشتگی بزرگ [رنسانس و سقوط مسیحیت]، عامل کوچکی نبود. (همان: ۳۰)

عامل دومی که باعث برگشت مردم اروپا از دین مسیحیت شد، خودرایی و خشونت کلیسا، بخصوص علیه دانشمندان بود.

ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

^۱ کنایه است از این بخش موعظه مسیح به شاگردانش: «شما نمک جهانید، لیکن اگر نمک فاسد گردد، [جهان]

به کدام چیز باز نمکین شود.» انجیل متی ۵: ۱۳

تقریباً تمام مسیحیان قرون وسطی، تحت تاثیر تحصیلات کودکی و محیط پیرامونشان، معتقد بودند که کتاب مقدس، کلمه به کلمه، گفته خداست و عیسی، که پسر خدا باشد، مستقیماً کلیسای مسیحیت را بنیاد نهاده است. از این دو مقدمه نتیجه‌ای که حاصل می‌آمد این بود: خداوند خواستار مسیحی شدن تمام ملت‌هاست، و عمل به دستور و تعالیم مذاهب غیر مسیحی بخصوص ضد مسیحی اهانتی بزرگ به ذات باری تعالی است. از این گذشته، از آنجا که بدعت [و بدعتگذار] در دین مسیحیت مستحق عذاب و کیفر جاودانی بود، کیفردهندگان مسیحی می‌توانستند معتقد باشند (و برآستی عده‌ای اعتقاد قلبی بدین امر داشتند) که با یافتن و مجازات کردن ملحدان و مخالفان دین مسیحیت، عده‌ای از بیدینان بالقوه به این دین، و شاید شخص خویشان، را از عذاب ابدی دوزخ می‌رهانند. (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۶: ۲۵۵)

آری چنین دیدگاه اشتباهی بود که منجر به تشکیل دادگاههای تفتیش افکار و نتایج وحشتناک آن گردید. شماره قربانیان دادگاههای تفتیش افکار چقدر بود؟ لورنته تعداد آنها را در خلال سالهای ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ ۸۸۰۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۶ تن محکوم به مجازاتهای دیگر، و در فاصله سالهای ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸ به ۳۱۹۱۲ سوخته و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم به مجازاتهای سنگین، تخمین می‌زند. (همان: ۲۶۴)

جمعیتی از مردم نیز که به هنگام برگزاری مراسم سوزاندن به تماشاگرد می‌آمدند، جز دشمنی و نفرت نسبت به محکومان، اظهار ترحم و شفقتی نمی‌کردند. در بعضی نقاط، همین تماشاگران بر سر

^۱ خواننده‌ی محترم باید بداند که چنین تفکری به هیچ وجه در اسلام وجود ندارد. اسلام پیروان ادیان الهی پیشین همانند یهود و مسیحیت را هیچگاه مجبور به پذیرش اسلام نکرده است. حضور یهودیان و مسیحیان عزیز در کشور ما و داشتن آزادی در اجرای مراسمات مذهبی توسط آنها دلیلی است بر این مدعا. ضمن این‌که خداوند متعال در قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه در پاسخ به این پرسش مسلمانان که بارها از پیامبر اکرم (ص) می‌پرسیدند: «با یهودیان و مسیحیانی که در اطرافمان زندگی می‌کنند، چگونه رفتار نماییم؟»، با صراحت می‌فرماید: لَّا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوا فِي الدِّينِ وَلَا لَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۸﴾ ﴿۸﴾ إِنَّمَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹﴾ ﴿۹﴾ خداوند شما را از نیکی، احسان و دادگری نسبت به کسانی که با دین شما سر جنگ ندارند و شما را از خانه‌ی خود بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند. خداوند برپادارندگان قسط و عدل را دوست می‌دارد (۸) به درستی خداوند شما را از دوستی با کسانی که با دین شما سر جنگ دارند و شما را از کاشانه‌تان اخراج کردند و برای اخراج شما همدستی کردند، باز می‌دارد. هر کس از شما با آنها دوستی پیشه کند، قطعاً از ظالمان خواهد بود (۹)

قربانیان می‌ریختند و آنها را می‌کشتند، مبدا با اعتراف و طلب بخشایش از سوختن نجات یابند. به علاوه که مسیحیان در خرید اموال حراجی محکومان سر و دست می‌شکستند. (همان)

بدین ترتیب، دینی که باید حامی علم، اندیشه و عقلانیت باشد، در اذهان مردمی که شاهد این گونه رفتارهای غیرمتعارف و علم‌ستیز بودند به گونه‌ای جلوه کرد که گویی هیچ‌گاه با پیشرفت‌های علمی و طرح نظریات جدید سر سازگاری ندارد و نخواهد داشت. بنابراین نه تنها میان دانشمندان، روشنفکران و متفکران، بلکه در میان افراد عادی نیز این اعتقاد پدید آمد که دین مسیحیت آنها را به گراف وامی‌دارد تا از میان این دو یکی را برگزینند، یا "دین" و یا "پیشرفت و طرح نظریات علمی".^۱

بدین ترتیب بود که رنسانس یا جنبش اصلاح دینی آغاز گشت. رنسانس در سالهای ۱۳۰۰م از ایتالیا آغاز شد و در عرض ۳ قرن در سراسر اروپا انتشار یافت. جهان امروزی زائیده‌ی همین فعالیتهاست، زیرا رنسانس پایه‌های اقتصادی، سیاسی، هنری و علمی تمدن کنونی غرب را بنیاد نهاد. (کوریک، ۱۳۸۲: ۹)

اگر بخواهیم حقیقت رنسانس را به زبان بسیار ساده توضیح دهیم، باید بگوییم:

همانطور که در بیانات تاریخی گذشته روشن شد، مردم اروپا مسیحی بودند و به داشتن این دین افتخار می‌کردند. این امر باعث شده بود تا برنامه و سبک زندگی خود را از این دین اخذ کنند. آنها بر اساس آموزه‌های مسیحیت فرزندان خود را توسط کشش‌ها غسل تعمید می‌دادند، فرزندان‌شان وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند نزد کشیش می‌رفتند و میثاق خود را تأیید می‌کردند، در مراسم عشاء ربانی شرکت می‌کردند، به کلیسا می‌رفتند و به گناهان خود اعتراف می‌کردند، ازدواجشان باید در کلیسا و طی مراسمی رسمی برگزار می‌شد و...؛ (مشکور، ۱۳۷۷: ۱۷۸) با اتفاقاتی که در اروپای مسیحی و توسط ارباب کلیسا رقم خورد و ما بخش مهمی از آن را تشریح کردیم، مردم اروپا کم کم از دین مسیحیت فاصله گرفتند و به این باور رسیدند که منشأ اغلب مشکلات آنها به همین دین باز می‌گردد. هرچند این تغییر باور اساسی در دراز مدت و طی چند قرن شکل گرفت، اما نتیجه‌ی نهایی و بنیادین آن که در ضمن رنسانس یا جنبش اصلاح دینی به وقوع پیوست، چرخش بنیادین دیگری از خدامحوری به

^۱ اسلام نه تنها چنین برخوردی با علم، اندیشه و اندیشمندان ندارد، که خود یکی از مشوقین اصلی انسانها در کسب علم و دانش است. پیشرفت مسلمانان در تمام زمینه‌های علمی در دوران شکوفایی تمدن اسلامی یکی از مواردی است که گویای این حقیقت است.

انسان‌محوری (اومانیزم)^۱ بود. بدین ترتیب بود که اومانیزم به عنوان مبنایی‌ترین اعتقاد جدید، کار خود را برای تدوین برنامه و سبک جدیدی از زندگی آغاز کرد؛ سبک جدیدی از زندگی که لیبرالیسم آغازگر آن بود و البته زن غربی از این تغییر و تحولات بی‌نصیب نبود، بلکه شاید یکی از کسانی که مشمول بیشترین و عمیق‌ترین تحولات دوره رنسانس گردید همان زن غربی بود. هرچند این تحولات به صورت امروزی، تا حدود ۱۰۰ سال پیش ملموس نبود و زن غربی هنوز به دین خود یعنی مسیحیت تا حدود زیادی پایبند بود.

سرآغاز تغییر تدریجی سبک زندگی زن غربی

همانطور که بیان شد، زن غربی مسیحی تا حدود صد سال پیش به اصول دینی خود در باب حجاب و عفاف که به برخی از اسناد آن اشاره می‌کنیم، پایبند بود. در انجیل می‌خوانیم:

و همچنین زنان باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری، حیا، پرهیز و اخلاق خوب شناخته شوند نه برای آرایش مو و و یا آرایش خود زیورآلات و لباس‌های پر زرق و برق. (انجیل، رساله پولس به تیمونائوس، باب دوم، فقره ۹ و ۱۰)

زنان (همسران دستیاران کشیش‌ها) باید محترم و باوقار باشند و درباره دیگران بدگویی نکنند، بلکه خویشتندار و قابل اعتماد باشند. (همان، باب سوم، فقره ۱۱)

دکتر حکیم‌الهی استاد دانشگاه لندن نیز درباره حکم حجاب در مسیحیت از زبان «کلمنت» و «ترتولیان» دو مرجع و اسقف بزرگ مسیحی می‌نویسد:

زن باید کاملاً در حجاب و پوشیده باشد، الا آنکه در خانه خود باشد؛ زیرا فقط لباسی که او را می‌پوشاند، می‌تواند از خیره‌شدن چشم‌ها به سوی او مانع گردد. زن نباید صورت خود را عریان ارائه دهد تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه نماید. برای زن مؤمن عیسوی، در نظر خداوند، پسندیده نیست که نزد بیگانگان به زیور آراسته گردد و حتی زیبایی طبیعی آن نیز باید مخفی گردد؛ زیرا برای بینندگان خطرناک است. (زن آزادی: ۵۳)

زن غربی تا حدود یکصد سال پیش تا حد قابل قبولی به این احکام پایبند بوده است. این مطلب

¹ Humanism

را می‌توان در تصاویر زنان مسیحی که مربوط به اواخر قرن نوزدهم میلادی است، مشاهده کرد. (پوشاک اقوام مختلف: ۱۱۶)

فیلم‌های به جا مانده از اواخر قرن بیستم هم این موضوع را که زنان غربی دارای پوشش و حجاب مناسبی بوده‌اند را تأیید می‌کند. یکی از این فیلم‌ها مربوط به لندن حدود سال ۱۹۰۰ میلادی است که در آن حجاب زنان شامل پوشش سر و مو نیز می‌شود. (<https://www.aparat.com/v/hz6do/>) فیلم دیگری نیز مربوط به سال ۱۹۲۴ میلادی است که در آن هم حجاب و پوشش متعارفی از زنان لندن قابل مشاهده است، حتی برای سر و موها. (<https://www.aparat.com/v/JxNzl/>)

پوشش زنان غربی از اوایل قرن بیستم، همراه با آغاز جنبش‌های فمینیستی، روندی نزولی پیدا کرد و گام به گام و در طول زمان از میزان آن کاسته شد. پروفیسور لگنهاوزن درباره ادامه مسیر تغییرات سبک زندگی غربی که متأثر از فمینیسم است و با کاهش پوشش آغاز می‌شود، به نقل از W. V. Quine, *Quiddities* می‌نویسد:

فمینیسم در نیمه دوم قرن بیستم، فرهنگ غرب را دچار تغییراتی بنیادین ساخت. چه بسا هیچ نهضت اجتماعی دیگری در آداب و رسوم و نگرش‌های اجتماعی مردم، چنین تغییرات عمیقی ایجاد نکرده باشد. در این نهضت، انقلاب جنسی و آزادی، به معنای رهایی روابط جنسی از قید و بندهای وابسته به فضیلت‌های سستی مسیحیت تلقی گشت. نهضت حقوق مدنی همجنس‌بازان تقاضای آزادی در زمینه روابط جنسی را دامن می‌زد. در این روند، از سانسور اخلاقی در مطبوعات، سینما و تلوزیون کاسته و بر تصاویر مستهجن افزوده شد؛ ... پیوندهای خانوادگی ضعیف شدند و طلاق رو به فزونی نهاد. بر اساس یک تخمین کلی، در اسکانندیناویا نیمی از کودکان و در آمریکا یک سوم آنان نامشروع به دنیا آمدند.

... انقلاب جنسی غیرمنتظره و پرشتاب، صرفاً برداشتن سانسور نبود. اینک از صاحب‌خانه‌ها و هتل‌داران، که به لحاظ قانونی مدت‌ها مجاز به پذیرش جفت‌های غیرمزدوج نبودند، خواسته می‌شد که از ارباب رجوع خود سؤال‌های شخصی نپرسند. ... تضعیف نهاد خانواده نابسامانی‌های اجتماعی عمیق‌تری به ارمغان می‌آورد. (اسلام در رویارویی با فمینیسم، نشریه بانوان شیعه: ۲۰)

بدین ترتیب بود که فمینیسم کار خود را که با کاهش پوشش زنان آغاز کرده بود، با تضعیف نهاد خانواده ادامه داد و به نابسامانی‌هایی عمیق، بلکه وحشتناکی ایجاد کرد که اکنون می‌خواهیم درباره آنها سخن بگوییم.

سبک زندگی زن غربی در قرن ۲۱م، ادامه فاجعه‌بار تغییر طرز پوشش او

یکی از بهترین راه‌های کشف حقیقت درباره هویت، اخلاق، امنیت و شأن و منزلت زن در غرب این است که اجازه دهیم خود زن غربی با ما در این باره سخن بگوید. به‌خصوص زنانی که از حیث جایگاه و منزلت اجتماعی در اوج هستند و در فرهنگ و تمدن غربی از آنها با عنوان سلبریتی یاد می‌شود. «مدونا» یکی از مشهورترین و در اوج‌ترین این زنان است.

مدونا لوئیز چیکونی (انگلیسی: Madonna Louise Ciccone؛ زاده ۱۶ اوت ۱۹۵۸) خواننده، ترانه‌نویس و بازیگر آمریکایی است. از او با عنوان افتخاری «ملکه پاپ» و همچنین به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در فرهنگ عامه یاد می‌شود. آثار مدونا که ترکیبی از مضامین اجتماعی، سیاسی، جنسی و مذهبی است، مورد تحسین منتقدان قرار گرفته و باعث ایجاد جنجال‌هایی نیز شده است. از مدونا بیشتر به‌عنوان یک شخصیت تأثیرگذار بر دیگر هنرمندان یاد می‌شود.

(<https://fa.wikipedia.org/wiki/>)

ایشان در اواخر سال ۲۰۱۶ میلادی جایزه زن سال را از مجله بیلبوردر دریافت کرد. سخنان او پس از دریافت جایزه که بی‌پرده به شرایط دشوار و توهین آمیز فعالیت هنری زنان در آمریکا پرداخت، تنها یکی از نمونه‌های فراوانی است که بیانگر جایگاه زن در فرهنگ و تمدن غربی است. هرچند این سخنان بسیار شنیدنی و عبرت‌آموز است، اما تحلیل‌هایی که در این باره ارائه خواهیم کرد، آموزنده‌تر، عبرت‌آموزتر و شنیدنی‌تر است. مدونا در این سخنان که کلیپ‌ویدئوی آن در فضای مجازی موجود است، می‌گوید:

الان روبروی شما مثل کفش پاک‌کن جلوی درب ایستاده‌ام. [تعجب حضار] اوه، منظورم این است که هم «سرگرم کننده‌ام»، هم «مؤنت». [سر و صدا و تشویق حضار] بله؛ ممنونم که از توانایی‌های من در طول ۳۴ سال کار حرفه‌ای‌ام قدردانی می‌کنید؛ علیرغم تمام زن‌ستیزی‌های آشکار، سکسیسم [اصالت توجه به جنسیت]، زورگویی‌های مداوم و سوءاستفاده‌های همیشگی [از زن]...

اولین باری که به نیویورک آمدم، نوجوان بودم، سال ۱۹۷۹؛ نیویورک جای ترسناکی بود. همان سال اول، با اسلحه تهدید شدم و روی یک پشت بام، در حالی که چاقو روی گلویم گذاشته بودند، مورد تجاوز قرار گرفتم. بارها در خانه‌ام را شکستند و آمدند برای دزدی؛ من هم دیگر در خانه را قفل

نکردم. در سال‌های بعد تمام دوستانم را در اثر ایدز، مواد مخدر و تیراندازی از دست دادم. ... دارم جایزه زن سال را می‌گیرم. بنابراین، از خودم می‌پرسم: «در مورد زن بودن در حرفه و کسب‌وکار موسیقی چه می‌توانم بگویم؟»، «درباره زن بودن چه می‌توانم بگویم؟»

اوایل که شعر کارهایم را می‌نوشتم، به جنسیت خاصی فکر نمی‌کردم. به فمینیسم فکر نمی‌کردم، فقط می‌خواستم هنرمند باشم. ... الگوی اصلی من دیوید بویی بود. او تجسم روح زن و مرد بود و این برای من کاملاً خوب بود. او باعث شد که گمان کنم هیچ قانون و قاعده‌ای وجود ندارد، اما من اشتباه می‌کردم. اگر پسر باشی، هیچ قانونی در کار نیست؛ اما اگر دختر باشی مجبوری بازی کنی. این بازی چیست؟ [بازی این است:] تو اجازه داری که ناز، خوشگل و سکسی باشی، اما سعی نکن خیلی باهوش باشی. نظر و عقیده‌ای نداشته باش، حداقل نظری که مخالف وضع موجود باشد. این حق را داری که از طرف یک مرد مثل یک شیء با تو برخورد بشه و مثل یک فاحشه لباس بیوشی ولی حتی اختیار فاحشگی‌ات را هم نداشته باشی؛ اما [لااقل] رویاهای جنسی‌ات را با دنیا تقسیم نکن. تکرار می‌کنم، تقسیم نکن. همانطوری باش که مردها از تو می‌خواهند و مهم‌تر اینکه زنی باش که وقتی کنار مردها قرار می‌گیری، با تو احساس راحتی کنند. و در آخر نباید پیر شوی چون پیر شدن یک گناه است. ... آن اوایل که مشهور شدم، عکس‌های آن‌چنانی از من در مجلات مبتذل وجود داشت. عکس‌هایی که در مدرسه هنری گرفته شده بود، برای اینکه پولی در بیاورم. ... از من انتظار می‌رفت وقتی آن عکس‌ها بیرون آمد، خجالت بکشم و شرم کنم، ولی این‌طور نشد. این مسأله همه را گیج کرده بود. دست آخر، تنها ماندم چون با شان پین ازدواج کردم. نه فقط به این دلیل که کنک می‌زد و پدر در می‌آورد؛ بلکه به خاطر اینکه [چون ازدواج کرده بودم]، از بازار کار [هنری] کنار گذاشته شدم. ...

(<https://www.aparat.com/v/LNxVp/>)

این سخنان، سخنان زنی است کاملاً غربی که در آمریکا به دنیا آمده و همانجا و در همان فرهنگ و تمدن رشد کرده و از نگاه فرهنگ و تمدن غربی به مدارج بالایی رسیده است. به طوریکه طرفداران فراوانی - باز مطابق با همان فرهنگ غربی - در سراسر دنیا دارد. سخنان ایشان نکته‌های بسیار مهمی از فرهنگ، تمدن و سبک زندگی غربی در درون خود دارد که جز با تحلیل، آشکار نخواهند شد. تمرکز اصلی این مقاله بر تحلیل

^۱ کلیپ‌های مختلفی از این سخنان وجود دارد. برخی از آنها تقطیع شده‌اند و برخی از سخنان مدونا در آن کلیپ‌ها جابجا شده است. کلیپی که این ترجمه از آن گرفته شده، کلیپ کامل سخنان اوست که حدود ۱۰ دقیقه می‌باشد.

نکات مهم گفتارهای این زن نمونه غربی است، هرچند در میان این بررسی‌ها، بیانات و اسناد دیگری نیز از زنان، مردان و سازمان‌های مشهور غربی در تأیید این تحلیل‌ها ارائه خواهد شد.

اولین تحلیل مربوط به سخن آغازین این خواننده است. او می‌گوید:

الان روبروی شما مثل کفش پاک‌کن جلوی درب ایستاده‌ام. [تعجب حضار] اوه، منظورم این است که هم «سرگرم کننده‌ام»، هم «مؤنت».

این سخنان وقتی اهمیت خاص و وافر خود را نشان می‌دهد که زمان، مکان و سایر شرایط بیان آنها در نظر گرفته شود. همانطور که پیشتر گفته شد، این بیانات که به «سخنرانی» مشهور شده، در سال ۲۰۱۶ میلادی و به مناسبت انتخاب مدونا به عنوان زن سال در حرفه موسیقی، توسط مجله معتبر بیلبورد، ارائه شده است. از خواننده محترم می‌خواهم برای روشن شدن باطن این بیانات به ظاهر ساده، خودش را جای این خواننده بگذارد و به این پرسش من پاسخ دهد: «اگر شما به عنوان زن یا مرد سال در هر حرفه یا رشته‌ای انتخاب می‌شدید، در آغاز سخنان خود چه می‌گفتید؟» پاسخ عرفی این است: «ضمن اظهار خرسندی از انتخاب شدنم به عنوان زن یا مرد سال، از دست‌اندرکاران و کسانی که این مراسم را برای من برگزار کرده‌اند تشکر می‌کردم و بیاناتی مانند این»

اکنون پرسش مهم این است: چرا مدونا سخنان خود را این‌گونه آغاز می‌کند؟ چه چیزی باعث شده خودش را به کفش پاک‌کن دم درب تشبیه کند، آن هم در طلیعه سخنانش؟! و پاسخ این است: کفش ابزار و شیئی است که با آن پایین‌ترین عضو بدن یعنی پا را می‌پوشانند. کفش وسیله‌ای است که از پا که نازل‌ترین عضو بدن است، محافظت می‌کند. کفش وسیله‌ای است که اگر انسان مجبور باشد در بدترین زمین‌ها مانند لجنزار، توالت و ... راه برود از آنها استفاده می‌کند و در نهایت، آن‌گاه که کارآیی خود را از دست داد، آن را به زباله‌دان می‌اندازد، گویی که اصلاً وجود نداشته، و در پی آن، از کفشی نو استفاده خواهد کرد. کفش پاک‌کن، از کفش هم پست‌تر است، زیرا شیئی است که شیء پست دیگری (کفش

^۱ بیلبورد یک مجله هفتگی آمریکایی است که به صنعت موسیقی اختصاص دارد. این هفته‌نامه به‌عنوان یکی از رسانه‌های معتبر صنعت سرگرمی‌سازی و نیز نشریه تجاری رسمی صنعت موسیقی به‌شمار می‌رود که به‌عنوان یک منبع تخصصی و بی‌طرف در حوزه اطلاعات صنعت موسیقی شناخته می‌شود. این مجله چندین جدول موسیقی معتبر هفتگی که همواره پیگیر مردم‌پسندترین آهنگ‌ها و آلبوم‌ها در رده‌های مختلف هستند را پشتیبانی می‌کند.

^۲ البته ایشان در آغاز مراسم از مجری تشکر می‌کند ولی از مسوولین مجله نه. به خصوص که به جای ابراز خرسندی جملات مورد نظر را بیان می‌کند. «من مانند کفش ...»

توصیف شده) را تمیز می‌کند و برای خدمت به آن طراحی و ساخته شده است. مدونا می‌خواهد بگوید: «وضعیت من به عنوان یک زن غربی در پست‌ترین حالت ممکن زندگی یک زن، یعنی یک انسان است» او در ادامه وقتی با تعجب حضار از این بیانات غیرمعمول مواجه می‌شود، برای توضیح چرایی تشبیه خودش به کفش پاک‌کن، به دو عنصر «زن بودن» و «سرگرم‌کننده بودن» اشاره می‌کند. معنی سخنش این است: چرا من خودم را به کفش پاک‌کن تشبیه کردم؟ چون اولاً زن هستم، دوماً سرگرم‌کننده. یعنی: زن در غرب و فرهنگ غربی موجودی - و بعدتر می‌گوید شیئی - «سرگرم‌کننده» است و چون سرگرم‌کننده‌ای است که توهین و تحقیر می‌شود، ابزاری برای استفاده مردان است و به همین دلیل پست است و چون پست است، منطقی است که او را به کفش پاک‌کن دم درب تشبیه کرد. یکی از مهمترین جملاتی که وضعیت بد زن غربی و سبک زندگی تحمیلی به او را به وضوح آشکار می‌کند، و مؤیدی بر تحلیل‌های پیشگفته ماست، این سخنان اوست که بلافاصله بعد از تشبیه خود به کفش پاک‌کن، بیان می‌دارد:

ممنونم که از توانایی‌های من در طول ۳۴ سال کار حرفه‌ای/م‌قدردانی می‌کنید؛ علیرغم تمام زن‌ستیزی‌های آشکار، سکسیسم [اصالت توجه به جنسیت]، زورگویی‌های مداوم و سوءاستفاده‌های همیشگی [از زن]...

در این فقرات مدونا آشکارا به فرهنگ، تمدن و سبک زندگی غربی می‌تازد و به وضوح می‌گوید: فرهنگ و تمدن غربی «زن‌ستیز»، «سکس‌نگر» و «زورگو و سوءاستفاده‌کننده از زن» است. ممکن است به ذهن بیاید که شاید این نظر شخصی مدونا است و ای کاش اینگونه بود؛ اما متأسفانه تمام واقعیت‌ها، آمار و ارقام متعدد گزارش شده توسط اشخاص و سازمان‌های معتبر غربی حاکی از صحت دیدگاه مدونا است که ذیلاً به تعداد اندکی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱) یکی از این مؤیدات توثیق ایمانوئل مکرون با این مضمون است که:

روزبه‌روز به تعداد زنانی که از ترس آزار و اذیت با وسایل حمل‌ونقل عمومی تردد نمی‌کنند، اضافه می‌شود. به همین خاطر حضور پلیس، مخصوصاً در زمان‌هایی که آزار و اذیت بیشتر می‌شود را دو برابر می‌کنیم! (<https://www.mashreghnews.ir/news/1440032/>)



Emmanuel Macron
@EmmanuelMacron



De plus en plus de femmes n'osent plus prendre les transports en commun par peur d'être agressées. Nous allons doubler la présence policière dans les transports, en particulier aux horaires où les agressions sont le plus constatées.

10 Jan 2022 • 17:12

۲) روزنامه لوموند در شماره دوشنبه [۲۰۱۹/۷/۲۹] با انتشار تحلیلی از وضعیت خشونت‌های خانگی در فرانسه نوشت: به طور میانگین هر سه روز یک زن به دست شریک زندگی فعلی یا سابقش کشته می‌شود. به نوشته این روزنامه شمار کلی این قربانیان در هر سال به ۱۴۰ نفر می‌رسد. (<https://www.jomhornews.com/fa/news/118907>)

۳) روزنامه گاردین می‌نویسد: تحقیقات جدیدی در استرالیا که ۷۵۰۰ نفر در آن شرکت داشتند نشان داد که ۶۱٪ از زنان ۳۵٪ از مردان استرالیایی با آزار و اذیت جنسی در محل کار مواجه هستند. (bit.ly/2Kh9vYB)

۴) بر اساس گزارش سالانه اداره آمار انگلیس تجاوز و سایر جرایم جنسی گزارش شده به پلیس شهر «لندن» پایتخت انگلیس، پس از افزایش شدید تعداد قربانیان در سال گذشته، به رکورد جدیدی رسیده، به گونه‌ای که در سال منتهی به پایان مارس ۲۰۲۲ حدود ۹ هزار و ۲۷۲ مورد تجاوز جنسی در پایتخت انگلیس به ثبت رسیده است. این میزان ۲۴ درصد نسبت به کل ۱۲ ماه گذشته افزایش داشته و هزار و ۷۸۵ مورد تجاوز جنسی بیشتر در طول سال به پلیس شهر لندن گزارش شده است. (<https://www.irna.ir/news/84972120/>)

یکی دیگر از بخشهای سخنان این خواننده غربی که جای تحلیل و بررسی دارد این است:
اولین باری که به نیویورک آمدم، نوجوان بودم، سال ۱۹۷۹؛ نیویورک جای ترسناکی بود. همان سال اول، با اسلحه تهدید شدم و روی یک پشت بام، در حالی که چاقو روی گلویم گذاشته بودند، مورد تجاوز قرار گرفتم.

چرا یک دختر نوجوان باید از خانواده جدا شود و در سنی که قاعدتاً نمی‌تواند به درستی از خود دفاع کند، وارد شهر بزرگی مانند نیویورک شود تا چنین بلایی سرش بیاید؟ به نظر می‌رسد مدونا در پی دستیابی به رویایی بود که فرهنگ غربی در ذهن و جان او رسوخ داده؛ رویایی که «رویای آمریکایی» نامیده می‌شود و نتیجه آن بعد از سال‌ها، این سخنرانی اوست. او یک دانش‌آموز دبیرستانی، رهبر تشویقی و

رقاص بود که یک ترم زودتر از همسالان خود از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۷۶ بورسیه دانشگاه میشیگان را به دست آورد و برای تحقق رویاهایش در رشته رقص تلاش کرد. او در سال ۱۹۷۷ در دوره لیسانس، بورسیه ۶ هفته‌ای آکادمی رقص آلین آیلین در شهر نیویورک به او اهدا شد و به دنبال این فرصت نادر برای اجرای برنامه رقص پیر لانگ در سال ۱۹۷۸ انتخاب شد. بعد از دو سال تحصیل، این ستاره نوپا و اسطوره موسیقی پاپ تحصیل در کالج را کنار گذاشت و به نیویورک رفت تا بتواند وارد آکادمی رقص آمریکا شود. (<https://www.titrebartar.com/fa/news/161070/>)

یکی از جملاتی که این خواننده بیان می‌کند و نیاز به توضیح بیشتر ندارد و خواننده محترم با یک جستجوی ساده در اینترنت می‌تواند آمار مربوط به آن را پیدا کند، این جمله تکان دهنده است که:
در سال‌های بعد تمام دوستانم را در اثر ایدز، مواد مخدر و تیراندازی از دست دادم.
یکی از بیانات مهم دیگر که این خواننده معروف که عنوان ثروتمندترین خواننده زن دنیا را نیز دارد، این است:

اوایل که شعر کارهایم را می‌نوشتیم، به جنسیت خاصی فکر نمی‌کردم. به فمینیسم فکر نمی‌کردم، فقط می‌خواستیم هنرمند باشیم... الگوی اصلی من دیوید بویی بود. او تجسم روح زن و مرد بود و این برای من کاملاً خوب بود. او باعث شد که گمان کنم هیچ قانون و قاعده‌ای وجود ندارد، اما من اشتباه می‌کردم. اگر پسر باشی، هیچ قانونی در کار نیست؛ اما اگر دختر باشی مجبوری بازی کنی. این بازی چیست؟
او در این فقره، از یک بازی سخن می‌گوید. یک بازی وحشتناک که یکی از پیامدهای زشت آن پیدایش جنبش (#Me Too) «من هم» بود. منظور مدونا از این قاعده و قانون این است که در غرب، مثلاً در زمینه کاری این خواننده یعنی موسیقی، رقص و به خصوص سینما و... مردان منتفدی هستند که به خاطر داشتن قدرت و ثروت که ره‌آورد اصلی سیستم سرمایه‌داری غربی است، قاعده و قانونی را تعریف می‌کنند. قانون این است: هر زنی که بخواهد وارد این سیستم شود، ابتدا باید خود را در اختیار این مردان قرار دهد تا او را به سیستم راه دهند.

جنبش «می تو» که در رسانه‌های اجتماعی در اکتبر ۲۰۱۷ گسترش پیدا کرد و بارها به اشتراک گذاشته شد، برای نشان دادن شیوع گسترده تجاوز و آزار جنسی، به ویژه در محیط کار و محکوم کردن آن مورد استفاده قرار گرفت. این هشتگ در ایجاد اتهاماتی مبتنی بر اذیت و آزار جنسی «هاروی واینستین» تهیه‌کننده آمریکایی آغاز شد. (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>)

کلیبی در این باره از زبان خانم برنده جایزه اسکار در کن وجود دارد که گویای وجود چنین

قانونی در غرب است.

چند کلمه برای گفتن دارم. در سال ۱۹۹۷، همین‌جا در کن توسط هاروی واینستین مورد تجاوز قرار گرفتم. آن موقع ۲۱ سالم بود. این فستیوال شکارگاه او بود. مایلم یک پیش‌گویی کنم. هاروی واینستین دیگر در اینجا (کن) مورد استقبال قرار نخواهد گرفت. او با این بی‌آبرویی ادامه زندگی خواهد داد. جامعه‌ای که از او استقبال می‌کردند و روی جرایم او سرپوش می‌گذاشتند او را نخواهند پذیرفت. هرکدام از شما که اینجا نشسته‌اید [تمام مردانی که در جشنواره کن حضور دارند] باید به خاطر کارهایی که علیه زنان انجام داده‌اید، که در این صنعت [سینما] جایی ندارند، محاکمه و مجازات شوید. شما خودتان، خودتان را می‌شناسید و می‌دانید که چه کسی هستید؛ اما مهمتر این است که [حالا دیگر] ما شما را می‌شناسیم و دیگر اجازه نمی‌دهیم بیش از این از مجازات قسر در بروید.

(<https://www.aparat.com/v/o5wgh/>)

چند نکته در این سخنان وجود دارد که سخن مدونا را مبنی بر وجود این قانون نانوشته ولی قطعی کاملاً تأیید می‌کند. این برنده جایزه اسکار می‌گوید تقریباً تمام مردان صنعت سینما از این وقایع خبر داشتند و بر روی آن سرپوش می‌گذاشتند و خواستار مجازات تمام آنها می‌شود. معنی این سخنان این است که این تجاوزات در صنعت سینمای غرب امری عادی است و البته از آنجا به دیگر کشورها از جمله ایران نیز سرایت پیدا کرده است.

رز آریانا مک‌گاون نیز از دیگر کسانی است که مورد تجاوز هاروی واینستین قرار گرفته است.

(<https://www.aparat.com/v/shpVR/>)

او در کتابی به نام شجاع (brave) این مسائل را مفصل توضیح داده است.

و البته خود مدونا در همین سخنرانی این قانون را اینگونه توضیح می‌دهد:

این بازی چیست؟ [بازی این است:] تو اجازه داری که ناز، خوشگل و سکسی باشی، اما سعی نکن خیلی باهوش باشی. نظر و عقیده‌ای نداشته باش، حداقل نظری که مخالف وضع موجود باشد. این حق را داری که از طرف یک مرد مثل یک شیء با تو برخورد شود و مثل یک فاحشه لباس بپوشی ولی حتی اختیار فاحشگی‌ات را هم نداشته باشی؛ اما [لااقل] رویاهای جنسی‌ات را با دنیا تقسیم نکن. تکرار می‌کنم، تقسیم نکن. همانطوری باش که مردها از تو می‌خواهند و مهم‌تر اینکه زنی باش که وقتی کنار مردها قرار می‌گیری، با تو احساس راحتی کنند. و در آخر نباید پیر شوی چون پیر شدن یک گناه است. در این فقرات نیز که به روشنی گویای فرهنگ حاکم بر غرب و سبک زندگی غربی است، نکات

مهمی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

گویا این خواننده از اصلاح وضعیت فرهنگی غرب نا امید است که به زنان همتای خودش در غرب چنین توصیه‌هایی می‌کند. او به آنها القا می‌کند: حالا که نمی‌توانید از این بازی خلاصی پیدا کنید و اگر بخواهید در حرفه‌های مختلف مانند موسیقی، سینما و ... پیشرفت کنید، مجبور خواهید بود که به این بازی تن دهید و خود را در اختیار مردانی قرار دهید که در این صنایع نفوذ دارند، لااقل اختیار رویاهای خودتان را که دارید، آنها را دیگر با دیگران تقسیم نکنید! این فقره، گویای نهایت فلاکت زن غربی است که چون نمی‌تواند واقعیت ظالمانه را تغییر دهد، به رویاها و ذهنش متوسل شده است!!

او در این باره تأکید می‌کند: زن غربی اگر بخواهد پیشرفت کند لازم است خود را برهنه کند، توهین‌ها و تحقیرها را تحمل کند و حتی نمی‌تواند پیر شود؛ چرا که اگر پیر شود دیگر کارایی خود را از دست خواهد داد و دیگر به درد آن مردان نخواهد خورد. مسأله‌ای که بار دیگر تشبیه ابتدای سخنرانی به کفش پاک‌کن دم درب را بهتر توضیح می‌دهد.

فقره دیگری از سخنان مدونا که حاوی نکات مهمی است، عبارت است از:

آن اوایل که مشهور شدم، عکس‌های آن‌چنانی از من در مجلات مبتدل وجود داشت. عکس‌هایی که در مدرسه هنری گرفته شده بود، برای اینکه پولی در بیاورم. ... از من انتظار می‌رفت وقتی آن عکس‌ها بیرون آمد، خجالت بکشم و شرم کنم، ولی این‌طور نشد. این مسأله همه را گیج کرده بود.

مدونا می‌گوید: از من انتظار می‌رفت که بابت انتشار آن عکس‌ها خجالت بکشم، اما این‌طور نشد. از آنجا که این وقایع در دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاده، نشان می‌دهد که در آن موقع هنوز حیا، شرم و خجالت در مردم غرب وجود داشته و مثل امروز کمرنگ نبوده است. این نکته اول؛ اما نکته بعدی این است که سلبریتی‌های غربی در گسترش بی‌حیایی در جامعه غربی مؤثر بوده‌اند، چرا که آنها به عنوان الگوهای این جامعه شناخته می‌شوند. نکته سوم نیز این است: مردانی که این خواننده از آنها به عنوان قانونگذار فرهنگ و تمدن غربی یاد می‌کند، مسبب اصلی فجایعی هستند که اکنون این سلبریتی و دیگرانی مانند او از این فجایع نالان‌اند؛ هرچند خود در شکل‌گیری آن دخالت داشته‌اند.

آخرین فقره‌ای که قصد داریم تحلیلی کوتاه در تأیید تحلیل‌های قبلی خود درباره آن ارائه کنیم، این است:

دست آخر، تنها ماندم چون با شان پین ازدواج کردم. نه فقط به این دلیل که کتک می‌زد و پدر در می‌آورد؛ بلکه به خاطر اینکه [چون ازدواج کرده بودم]، از بازار کار [هنری] کنار گذاشته شدم.

این سخنان، بیانگر این مطلب است که فساد اخلاقی و جنسی که طبق قاعده و قانون نانوشته‌ای در غرب در حال اجرا است، کاملاً نهادینه شده و در عین حال خشن و ویرانگر است. منظور مدونا این است که اگر مردان متنفذ و قدرتمند بتوانند از تو بهره‌برداری جنسی کنند، تو را وارد بازی خود خواهند کرد؛ اما اگر به هر دلیلی، مثلاً این دلیل که تو ازدواج کرده‌ای و شوهر تو با روابطت با مردان متنفذ مخالف است، نتوانند از تو استفاده جنسی بکنند، بی‌رحمانه تو را از بازار حذف خواهند کرد. چرا؟ برای حفظ قانونشان؛ تا به بقیه زنان بفهمانند که به هر ترتیبی شده برای ورود به این بازی، باید تمام قد در خدمت ما باشید و گر نه حذفتان می‌کنیم. درست مثل مافیای مواد مخدر که به کوچکترین بهانه‌ای برای حفظ قوانین کنفیشان انسان‌ها را قربانی می‌کنند.

تبیین تلازم میان «تغییر سبک زندگی زن ایزانی به سبک زندگی زن غربی» و «تضعیف نظام سیاسی»
می‌دانیم که ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس ادعای خودش، دارای مبنای اسلامی است. یعنی این نظام اساساً و بر اساس اصول بنیادین خود باید بر اساس دستورات و قوانین اسلام اداره شود. به همین دلیل هر تحول اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... که در تقابل با این اصل در جامعه رخ دهد، بی‌شک حداقل موجب تضعیف نظام سیاسی و حداکثر موجب تغییر آن خواهد شد. مهمترین تأثیر چنین تحولاتی، در تغییر ذائقه و خواست مردم در نگاهشان به «نیازمندی انسان و به دنبال آن نیازمندی جامعه و نظام سیاسی به پذیرش قوانین اسلام به عنوان قوانین لازم‌الاجرا در کلیت جامعه و حکومت و برقراری این قوانین در جامعه» تبلور خواهد یافت. بدیهی است چنین تغییراتی در نوع نگاه مردم؛ منجر به تغییرات بعدی در نوع مطالبات آنها خواهد شد و زمینه پیدایش مخالفت‌ها و احیاناً شورش‌هایی خواهد شد که محتملاً می‌تواند در نهایت منجر به تغییر نظام سیاسی شود.

یکی از مهمترین تحولات اجتماعی که در واقع از تأثیرگذارترین آنها در تغییر نوع نگاه و به دنبال آن نوع مطالبات عموم مردم جامعه نسبت به «نیازمندی به قوانین اسلام برای اداره انسان و جامعه» است، همین تغییر سبک زندگی انسان ایرانی، به خصوص زن ایرانی است. دشمن به درستی دریافته که اگر بتواند سبک زندگی زن ایرانی را در راستای مخالفت با قوانین اسلام تغییر دهد، از آنجا که زن ایرانی عنصر اصلی خانواده و مهمترین رکن تربیت نسل‌های بعدی است، خواهد توانست در اسرع وقت و طی کوتاه زمانی به اندازه گذار چند نسل که این نوع نگاه و مطالبه از طریق تربیت همین زن و در حقیقت مادر به او منتقل می‌شود، زمینه را برای تضعیف و در نهایت تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران

فراهم نماید.

نتیجه گیری

اگر استراتژی استراتژیستهای غربی برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران، تغییر سبک زندگی زن ایرانی به سبک زندگی زن غربی است، نقطه آغازین این تغییر همان چیزی است که مسیح علیزاد در دانشگاه سکرومتو آمریکا به آن اشاره می‌کند:

« من فقط برای (از بین بردن) حجاب نمی‌جنگم. حجاب یکی از ستونهای اصلی جمهوری اسلامی است. برای من این اولین قدم است. همانطور که ریگان می‌گفت: این دیوار را بشکافید. حجاب همان دیوار است و ما می‌خواهیم این دیوار را پایین بکشیم. حجاب برداشته شود، بقیه کار آسان خواهد بود. » (<https://www.aparat.com/v/y6REi/>)

مهمترین بخش سخنان ایشان، همین جمله آخر است: «حجاب برداشته شود، بقیه کار آسان خواهد بود.» به راستی، منظور او از «بقیه کار» چیست؟ اگر حجاب فرو بریزد، انجام چه کاری آسان خواهد بود؟ بله! در ابتدا تغییر سبک زندگی زن ایرانی و به دنبال آن تغییر سبک زندگی خانواده و تغییر سبک زندگی مردان و زنان ایرانی و در نهایت تغییر نظام سیاسی.

در واقع استراتژیستهای غربی با تغییر سبک زندگی مردم ایران به دنبال این هستند تا خواسته‌ها و مبانی اعتقادی آنها را از «انسانیت» و حتی «شهادت‌طلبی» به «مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی» تغییر دهند و به مردم بیاوراند که این نظام سیاسی به دو دلیل اصلی قادر به تأمین خواسته‌های شما نیست:

۱. به دلیل مغایرت ذاتی احکام و قوانین اسلامی با مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی.
۲. به دلیل ناکارآمدی نظام اسلامی در تأمین اقتصاد مردم به عنوان عامل اصلی رسیدن به خواسته‌های مادی آنان.

همان بلایی که تمدن غربی بر سر مردم خودش نیز آورد و آنها را از مردمی متدین و پایبند به اخلاق دینی، به مردمی تجمل‌گرا و مُسرف بلکه بدتر از آن تبدیل کرد. بلایی که گوشه‌ای از آن در این مقاله تشریح شد. همان چیزی که اگر زن ایرانی گام اول را در این خصوص بردارد و طرز پوشش زن غربی را الگوی خود قرار دهد، لاجرم باید تمام آن مسیر را طی کند و با مشکلات امروزی زن غربی دست و پنجه نرم نماید. و اینگونه است که زن ایرانی وقتی در چنین موقعیتی قرار بگیرد، دانسته یا ندانسته، خواسته و یا نخواسته، زمینه را برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

مسأله‌ای که عواقب آن دامن نه فقط زن ایرانی که زن و مرد کشورمان را خواهد گرفت.

و در پایان یک پرسش از زن ایرانی:

«آیا شایسته است که زن ایرانی قدم در مسیری بگذارد که زن غربی حدود ۱۰۰ سال پیش آن را

آغاز کرد و اکنون او را بدینجا رسانده است؟»

و پرسشی که حاکمان جمهوری اسلامی باید به آن پاسخ دهند:

«آیا باید دست روی دست گذاشت و با پذیرش تدریجی تغییر سبک زندگی زن ایرانی به سبک

زندگی زن غربی، منتظر تضعیف و یا حتی فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران بود؟»

منابع

- انجیل، رساله اول پولس به تیموتائوس.
- براون و اشنایدر. (۱۳۷۰). پوشاک اقوام مختلف. ترجمه: یوسف کیوان. تهران: کارگاه هنر.
- حکیم‌الهی فریدنی، هدایت الله. (بی‌تا). زن و آزادی و ضرب المثل‌های ملل راجع به زنان، شامل آخرین تحقیقات زیست‌شناسان و علمای مذهبی، اجتماعی - سیاسی و اخلاقی جهان درباره زن. تهران: دفتر نشریات حکیم‌الهی.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ج ۳. ترجمه: احمد آرام و دیگران. تهران: اقبال.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ج ۵. ترجمه: احمد آرام و دیگران. تهران: اقبال.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ج ۶. ترجمه: احمد آرام و دیگران. تهران: اقبال.
- کوریک، جیمز آ. (۱۳۸۲). رنسانس. ترجمه: آذینا یاسایی. تهران: ققنوس.
- لگنهاوزن، محمد؛ جوان‌دل، نرگس. (۱۳۸۳). اسلام در رویارویی با فمینیسم. بانوان شیعه. (۲). ۱۹-۵۸.
- لین، تونی. (۲۰۱۰م). تاریخ تفکر مسیحی. ترجمه: روبرت آسریان. تهران: ایلام.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۷). خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ. تهران: شرق.
- مک‌گاون، رز آریانا. (۱۳۹۹). شجاع. ترجمه: علی ستارزاده. تهران: هیرمند.
- Nauert, Charles G. (2006). *Humanism and the Culture of Renaissance Europe*. U.K: Cambridge University Press.
- bit.ly/2Kh9vYB
- <https://farsi.khamenei.ir>
- <https://fa.wikipedia.org>.
- <https://hawzah.net/fa/Article/View>.
- <https://www.aparat.com>.
- <https://www.jamejamdaily.ir>.
- <https://www.ima.ir/news>.
- <https://www.mashreghnews.ir>.
- <https://www.titrebartar.com>.